



## مفهوم تفکیک قوا در ایران

پدیدآورنده (ها) : لک زابی، شریف

علوم سیاسی :: نشریه علوم سیاسی - دانشگاه باقرالعلوم (ع) :: پاییز ۱۳۸۳ - شماره ۲۷ (ISC)

صفحات : از ۲۳ تا ۴۸

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/101188>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۵/۳۰

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



## مقالات مرتبط

- تاثیر تفکیک قوا بر عملکرد جمهوری اسلامی ایران: نقاط قوت و ضعف
- تفکیک قوا در نظام سیاسی اسلام و جمهوری اسلامی ایران
- الگوی تفکیک قوا در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- استقلال قوا در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- ریشه های فکری اصل تفکیک قوا، اهمیت و دسته بندی نظام های سیاسی بر پایه تفکیک قوا
- بررسی مفهوم تفکیک قوا در دوران معاصر
- تفکیک قوا، ولایت مطلقه فقیه و استقلال قوا
- تفکیک قوا در عمل، نگاهی اجمالی به مدل های تفکیک قوا در سه کشور ایران، امریکا، و فرانسه
- اصل تفکیک قوا در نظام جمهوری اسلامی ایران
- تفکیک قوا و مشروطه گرایی، افسانه و واقعیت یک دکترین و نقدهای
- نقش و جایگاه ولایت فقیه و ارتباط آن با تفکیک قوا در حقوق اساسی ج.ا.ا.
- قانون اساسی، مسئولیت اجرا و تفکیک قوا (۲) / گفتگو

## عناوین مشابه

- پیدایش مفهوم تفکیک قوا در انقلاب مشروطیت ایران
- مطالعه تطبیقی تفکیک قوا در نظام حقوقی ژاپن و ایران؛ بهینه‌سنجی الگوی تفکیک قوا
- فرهنگ سیاسی ایران و درآمدی بر وضع حقوق عمومی؛ مطالعه موردی مسئله تفکیک قوا در ایران باستان
- بررسی رابطه رهبری با قوای سه‌گانه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با نگاهی به اصل تفکیک قوا
- تفکیک قوا در کشورهای جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا
- بررسی مفهوم تفکیک قوا در دوران معاصر
- تفکیک قوا در نظام سیاسی اسلام و جمهوری اسلامی ایران
- مفهوم و جایگاه استقلال قوا در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران
- جایگاه تصویب بودجه در نظام جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر تفکیک قوا
- تفکیک قوا در جمهوری اسلامی ایران

## مفهوم تفکیک قوا در ایران

تاریخ دریافت: ۸۳ / ۷ / ۸

تاریخ تأیید: ۸۳ / ۸ / ۲۲

شریف لکزایی\*

مسئله تفکیک قوا، گرچه امروزه در دیدگاه‌های حقوقی نیز دارای منزلتی است اما، از حیث نظری و خاستگاه، در شمار مفاهیم فربه اندیشه و فلسفه سیاسی است. همین موضوع سبب طرح برداشت‌های مختلفی از آن شده است. از سوی دیگر این مفهوم و نظریه خود را بر بسیاری از قوانین اساسی کشورها نیز تحمیل کرده است. در نوشته حاضر ضمن تأمل در تلقی‌های مختلفی که از این مفهوم به عمل آمده، به خاستگاه و بسترهای تاریخی طرح این نظریه در غرب اشاره شده است. آنگاه این مفهوم در برخی اندیشه‌های اندیشمندان ایرانی نهضت مشروطیت و انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: تفکیک قوا، ولایت فقیه، نهضت مشروطیت، جمهوری اسلامی ایران

### مقدمه

نظریه تفکیک قوا از مباحث اساسی اندیشه سیاسی و فلسفه سیاسی است؛ گرچه امروزه در میان دیدگاه‌های حقوقی نیز جایگاهی دارد و در حقوق عمومی از آن گفت و گو می‌شود، همچنان که از منظر رابطه جامعه با قدرت و نهادهای حکومتی نیز مورد مطالعه قرار گرفته و با جامعه‌شناسی سیاسی



نسبتی می‌یابد. دلایل متعددی سبب طرح این نظریه شده است. قدمت طرح این بحث در اندیشه و فلسفه سیاسی را می‌توان در آثار ارسطو مشاهده کرد. اما این نظریه با نوشته‌های جان لاک جان گرفت و با بسط این نظریه توسط منتسکیو به یک نظریه برجسته در علم سیاست تبدیل شد و منتسکیو را نیز به عنوان پدر تفکیک قوا مطرح ساخت. نظریه تفکیک قوا یک پدیده و مفهوم مدرن است و اقتضائات خود را دارد.

برای رسیدن به درک و فهمی نزدیک به واقع از مفهوم تفکیک قوا در ایران، ناچار باید ریشه‌های تاریخی آن را در آرای اندیشمندان کاویده و به شرایط و بسترهای تاریخی طرح این نظریه، بسترهای طرح آن در ایران و نیز مفهوم تفکیک قوا در نظریه ولایت فقیه اشاره کرد. در واقع، می‌باید به این پرسش پاسخ داده شود که اساساً چرا این بحث در ایران طرح گشت و چگونه اندیشمندان ایرانی به این موضوع علاقه نشان داده و به طرح مبسوط آن اقدام کردند و دست آخر این که چگونه به نظریه ولایت فقیه راه یافت و قائلان و مفسران این نظریه آن را چگونه تفسیر کرده‌اند. برای رسیدن به پاسخی در این زمینه، ابتدا به مفهوم و بسترهای تاریخی طرح این مسأله در غرب اشاره می‌کنیم.

### برداشت‌ها از مفهوم تفکیک قوا

شاید بتوان گفت که از تفکیک قوا نیز همانند دانشواژه‌های آزادی و عدالت برداشت‌های متفاوتی شده است. تکرر تلقی از تفکیک قوا می‌تواند دلایل گوناگونی داشته باشد. این دلایل می‌تواند بعد روشی، ارزشی، مکانی و زمانی اندیشمند مطرح کننده را در بر بگیرد. این که نظریه تفکیک قوا در چه زمانی و مکانی و با چه روش‌ها و ارزش‌هایی و توسط چه کسانی مطرح شود، تلقی از آن متفاوت خواهد بود. البته در این میان، مبانی و مفروضات و پیش فرض‌های هر اندیشمند تأثیرات شگرفی را در وجوه اشتراک و اختلاف برداشت‌ها از آن به وجود می‌آورد.

به طور کلی می‌توان به سه تلقی از نظریه تفکیک قوا اشاره کرد: در نخستین برداشت می‌توان از تقسیم کارها و توزیع وظایف میان قوا و نهادهای حکومتی نام برد. در این برداشت صرفاً تسهیل در انجام وظایف، مورد توجه و نظر است و این‌که کارها به صورت تخصصی اداره شده و سامان یابد. برای این منظور نظام‌های سیاسی به ایجاد سه قوه قانون‌گذاری، قوه اجرایی و قوه داور و دادرسی مبادرت ورزیده‌اند. این هر سه قوه در محدوده قانون اساسی و وظایفی که برای آنان ترسیم شده است به اعمال قدرت می‌پردازند و امور کشور را سامان می‌دهند.

در دومین برداشت از تفکیک قوا علاوه بر این‌که بر تقسیم کارها و توزیع وظایف تأکید می‌شود، به نوعی بر استقلال قوا از یکدیگر و جلوگیری از تداخل قوا نیز تأکید و اشاره می‌شود، و قوا و نهادهای

حکومتی ضمن این‌که وظایف خاصی بر عهده دارند، از دخالت در کار سایر قوا نیز منع می‌شوند و مهم‌تر این‌که قانون این اجازه را به قوا نمی‌دهد که در امور یکدیگر دخالت کرده و در نتیجه قوا و نهادهای حکومتی می‌بایست از همدیگر مستقل باشند.

در سومین برداشت آنچه در نظریه تفکیک قوا اصالت دارد، جلوگیری از تمرکز قدرت در دست یک گروه اندک و یک شخص است. در واقع تفکیک قوا روشی است که از ایجاد قدرت متمرکز در دست یک شخص و یک گروه جلوگیری می‌کند و از این طریق از حقوق و آزادی‌های مردم محافظت می‌نماید. در این‌جا قوا از همدیگر مستقل فرض می‌شوند تا حقوق شهروندان پاس داشته شود و از تعرض به حقوق آنها جلوگیری شود. این تلقی از تفکیک قوا، برداشت متعارف و مصطلح از تفکیک قوا و به لحاظ زمانی، مقدم بر دیگر برداشت‌ها است. آنچه با مطالعه بسترها و شرایط تاریخی طرح نظریه تفکیک قوا در اندیشه‌های غربی به دست می‌آید به همین برداشت از تفکیک قوا اشاره دارد. در واقع طرفداران اولیه این نظریه چنین برداشتی از این نظریه را در ذهن و مکتوبات خود داشته و در این باب قلم فرسایی و استدلال کرده‌اند.

البته برداشت سوم منافاتی با برداشت یکم و دوم ندارد و می‌تواند آن دو را نیز در درون خود داشته باشد، اما آنچه در این برداشت اصالت دارد و مهم است همانا بستن باب استبداد و تعطیلی حکومت‌های تمامت‌خواه و خودکامه و توتالیتر است که تا اندازه‌ای با طرح و بسط این نظریه جامه عمل پوشید. از این رو است که در برداشت سوم از تفکیک قوا می‌توان نوعی توازن و تعادل بین قوای سه‌گانه را مشاهده نمود. در این صورت هر کدام از قوا می‌تواند بدون دخالت و بیرون از نفوذ دیگری به انجام دادن وظایف و اهداف خاص خود مبادرت ورزد؛ در این صورت معنای تفکیک قوا، انفصال و پراکندگی یا حفظ تساوی و تقارن مطلق قوا نیست.<sup>۱</sup>

به هر حال، مراد از تفکیک قوا دست‌یابی به نوعی روش سیاسی است که ضمن طبقه‌بندی وظایف و مسؤولیت‌های قوا و نهادهای حکومتی، از انفصال و پراکندگی دستگاه‌های حکومتی و مهم‌تر از همه تمرکز قدرت در دست یک شخص یا گروهی اقلیت جلوگیری می‌نماید<sup>۲</sup> و از سوی دیگر، قوای سه‌گانه به گونه‌ای بسیار قانونمند به کنترل و نظارت همدیگر مبادرت ورزیده و از استبداد و ظلم به مردم جلوگیری می‌کنند.

### بسترهای طرح تفکیک قوا در غرب

با ظهور مکتب قرارداد اجتماعی، نظریه تفکیک قوا نیز به نحو برجسته‌ای مطرح گردید. هرچند نمی‌توان شفافیت زیادی درباره تفکیک قوا در نظرات پاره‌ای اندیشمندان این نظریه یافت، اما با این



وجود نمی‌توان تلاش‌های آنان را برای طرح این مسأله و اهمیت آن نادیده انگاشت. از میان متفکران قرارداد اجتماعی، منتسکیو به طور مبسوطی به این بحث پرداخت و عنوان طراح برجسته و پدر تفکیک قوا را از آن خود کرد.

آنچه در تفکیک قوا بروز و ظهور یافت، تلاش برای بسط تئوریک توزیع و مهار قدرت به وسیله تفکیک قوای موجود در یک حکومت بود. از این رو صاحب نظران نخستین این نظریه سه قوه را مطرح کردند: نخست، قوه مقننه که به وسیله آن پادشاه یا قانون‌گذاران برای مدتی معین یا برای همیشه قوانینی وضع می‌کنند و قوانین موجود را اصلاح یا لغو می‌نمایند؛ دوم، قوه اجراکننده اموری که مربوط به حقوق بین المللی است و به وسیله آن دولت امنیت خارجی کشور را برقرار می‌سازد، از تهاجم و حمله اجانب جلوگیری می‌کند، می‌جنگد، صلح می‌کند، سفیر می‌فرستد و سفرای سایر کشورها را می‌پذیرد؛ سوم، قوه‌ای که مربوط به حقوق مدنی است و به وسیله آن در اختلافات بین افراد قضاوت می‌کنند، دعاوی را حل و فصل می‌نمایند و جرایم را کیفر می‌دهند که آن را قوه قضاییه می‌نامند.<sup>۳</sup>

دلیل اصلی و عمده طرح بحث تفکیک قوا، محدود کردن قدرت سیاسی و حاکمیت است که به این طریق جلو خودکامگی آن را می‌گیرد و با باز توزیع قدرت، آن را میان قوای سه‌گانه توزیع می‌کند و در نتیجه زمینه‌های خودکامگی از بین می‌رود. مطابق نظر پاره‌ای از صاحب نظران در این باره، وقتی حاکمیت محدود نباشد، هیچ راهی وجود ندارد که افراد از شر تجاوزات طبقه حاکمه و دولت به آزادی‌هایشان مصون بمانند. در این حالت، قرار دادن هیأت حاکمه زیر نظر حاکمیت اراده عمومی کار عبثی است؛ زیرا همیشه این هیأت حاکمه است که این اراده را دیکته می‌کند و هر گونه احتیاطی در این مورد بیهوده است.<sup>۴</sup> از این رو اینان به محدود کردن حاکمیت می‌اندیشند، زیرا در پرتو آن آزادی فردی محفوظ خواهد ماند. در نظر اینان، آنچه در تفکیک قوا مهم است این است که محدود بودن قوا به معنای زیر پا گذاشتن حقوق مردم توسط یکی از قوا بدون اجازه قوای دیگر نیست بلکه اساساً هیچ قوه‌ای حتی با اجازه قوای دیگر نیز نباید به حقوق مردم تجاوز نماید و آزادی‌های مشروع و قانونی آنان را سلب کند.

ژان ژاک روسو تفکیک قوا را از منظری دیگر دنبال می‌کند. او معتقد است سه نوع اراده در اعضای حکومت وجود دارد: یکم، اراده فردی که منشأ نفع اختصاصی است؛ دوم، اراده مشترک یا صنفی و سوم، اراده ملت یا هیأت حاکمه که منشأ اراده عمومی است.<sup>۵</sup> وی معتقد است اگر قوای حکومت یکی شوند، و به عبارتی هیأت حاکمه و شهروندان با یکدیگر متحد شوند، در این حالت اراده صنفی آمیخته با اراده عمومی کارآمدی بیشتری پیدا می‌کند و در نتیجه راه برای قوی‌تر شدن اراده خصوصی باز

می‌شود، و نیز اگر حکومت در دست یک نفر باشد، اراده شخصی و اراده صنفی یکی می‌شود و در نتیجه اراده صنفی تا حد اکثر ممکن قوی می‌شود و در این صورت حکومت فردی کارآمدترین حکومت‌ها خواهد بود.

نظریه قرارداد اجتماعی با توجه به طرح نظریه تفکیک قوا، اهمیت قوه مقننه را بیش از اندازه برجسته می‌سازد و حتی آن را قلب هیأت حاکمه معرفی می‌کند. روسو در این باره می‌گوید:

اساس زندگی سیاسی بر پایه اقتدار هیأت حاکمه استوار است. قوه مقننه، قلب و قوه مجریه، مغز هیأت حاکمه است که فرمان حکومت را به همه اجزا می‌دهد. اگر مغز فلج شود فرد هنوز می‌تواند به زندگی‌اش ادامه دهد. انسان، ابله باقی می‌ماند اما زنده است؛ حال آن‌که همین که قلب از کار افتاد، حیوان می‌میرد.<sup>۶</sup>

در این دید، بقا و دوام دولت نه به دلیل قوانین و قوه مجریه، بلکه به سبب وجود قوه مقننه است. اما در هر حال قوه مجریه به عنوان مغز هیأت حاکمه، که فرمان حکومت را به همه بخش‌ها می‌رساند، به اعمال قدرت مبادرت می‌ورزد.

با توجه به نقدهای قرارداد گرایان بر حکومت‌های مورد نظر ارسطو و سایر اندیشمندان<sup>۷</sup>، اینان با ارائه نظریه قرارداد اجتماعی طرحی دیگر در افکنده اند و برای این که حکومت به خودکامگی میل نکند، طرح تفکیک قوا را پیشنهاد می‌کنند. با وجود تفکیک قوا، دیگر از تمرکز قدرت و نیز قدرت مطلقه خودکامه در دست یک فرد یا گروهی خاص جلوگیری می‌شود و همه اینها باعث می‌شود آزادی مشروع و قانونی شهروندان از گزند حملات قدرت سیاسی و طبقه حاکمه محفوظ بماند. شاید بتوان گفت یکی از مهم ترین لوازم سیاسی - اجتماعی مهم ظهور تفکیک قوا، تلاش در جهت حفظ و بسط آزادی شهروندان و مصون ماندن آزادی آنها از دستبرد حاکمان و قدرت مطلق و خودکامه دولت‌هاست.

منتسکیو نیز در *روح القوانين* هشدار می‌دهد که در صورت فقدان تفکیک قوا، چه بلایی بر سر ملت و جامعه می‌آید. وی می‌گوید: وقتی قوه مقننه و قوه مجریه با همدیگر ادغام شدند و در اختیار شخص واحد یا هیأتی که زمامدار هستند قرار گرفتند دیگر آزادی وجود نخواهد داشت؛ زیرا باید از این ترسید که آن شخص یا هیأت، قوانین جابرانه وضع کند و جابرانه هم به موقع اجرا بگذارد و همچنین اگر قوه قضاییه از قوه مقننه و قوه مجریه مجزا نباشد باز هم آزادی وجود نخواهد داشت، چه آن‌که اختیار در مورد زندگی و آزادی افراد خودسرانه خواهد بود و وقتی قاضی خود مقنن بود و خودش هم اجرا کرد، اقتدارات او جابرانه خواهد بود. اگر یک فرد یا هیأتی که مرکب از رجال یا توده و اعیان است، این سه قوه را در عین حال با هم دارا باشد، یعنی هم قوانین را وضع کند و هم تصمیمات عمومی را به موقع



اجرا بگذارد و هم اختلافات بین افراد را حل و فصل کند و هم جنایات را کیفرد دهد، آن وقت همه چیز از بین می‌رود.<sup>۸</sup>

آزادی و برابری از جمله مفروضات اساسی نظریه قرارداد اجتماعی است. گرچه هر یک از اندیشمندان قرارداد اجتماعی بر نکته‌ای توجه و تأکید دارد؛ هابز بر امنیت و آرامش تأکید دارد و روسو به آزادی می‌اندیشد و آن را به پای امنیت فدا نمی‌کند. اما در هر صورت با ظهور نظریه قرارداد اجتماعی، حفظ و پاسداشت آزادی و برابری شهروندان طرح می‌شود و تفکیک قوا به معنای نهادینه کردن آزادی و برابری شهروندان است. گرچه به طور کلی انتقاداتی بر دیدگاه‌های مطرح شده وارد است، اما نمی‌توان از این نکته غفلت کرد که بحث‌هایی نظیر نظریه تفکیک قوا، بستر مناسبی را برای حفاظت از حقوق شهروندان و آزادی‌های آنان به ارمغان آورد و به حکومت‌های خودکامه و استبدادی که در غرب به صورت خشن و عریان از قدرت سوء استفاده می‌کردند، پایان داد.

### نهضت مشروطه، آغاز طرح نظریه تفکیک قوا

سابقه طرح بحث تفکیک قوا در ایران به جنبش نائمام مشروطه باز می‌گردد. در این دوره با توجه به ورود عناصر و مفاهیم جدید و غیر بومی به داخل کشور، اندیشمندان و روشنفکران ایرانی سعی در برجسته کردن این مفاهیم و استفاده از آنها برای ایجاد تغییرات در جامعه و نظام سیاسی نمودند. در همین دوره، پاره‌ای از عالمان شیعی نظیر آیه الله محمد حسین نائینی، مجتهد و اندیشمند برجسته عصر مشروطیت، به این مباحث از زاویه‌ای دیگر نگریستند و به نسبت‌سنجی این مفاهیم با مفاهیم و آموزه‌های اسلامی پرداختند. علامه نائینی، که با نگرارش اثر مهم و تأثیرگذار خود، تنبیه الامه و تنزیه الملّه، به حمایت نظری از مشروطه خواهان برخاسته بود، به تبیین و ضرورت تفکیک قوا، هر چند متفاوت از برداشت نسبتاً رایج از این مفهوم، اشاره می‌کند و می‌نویسد:

سیم، از وظایف لازمه سیاسیه، تجزیه قوای مملکت است که هر یک از شعب نوعیه را در تحت ضابط و قانون صحیح علمی منضبط نموده اقامه آن را با مراقبت کامله در عدم تجاوز از وظیفه مقررّه به عهده کفایت و درایت مجربین در آن شعبه سپارند.<sup>۹</sup>

آیه الله طالقانی نیز در تفسیر و توضیح و جمع‌بندی نظر نائینی می‌نویسد:

از وظایف لازمه مجلس، تجزیه قوای کشور است. و مقصود از تجزیه، تقسیم قواست به طوری که وظایف هر کدام روشن و مبین و صریح باشد و در کار یکدیگر هیچ گونه دخالت نداشته و مسؤول انجام وظایف خود باشند.<sup>۱۰</sup>

با توجه به عبارتهای نقل شده، آنچه در ابتدا به چشم می‌آید این است که اندیشه طرح نظریه



تفکیک قوا در دوره مشروطیت و در قلم برجسته‌ترین نظریه پرداز جنبش ناتمام مشروطه، با آنچه درباره منشأ و دلایل آغازین بحث تفکیک قوا در غرب آورده شد متفاوت است. پیش از این اشاره شد که از جمله مهم‌ترین دلایل بسط این نظریه در اندیشه متفکران غرب، توزیع قدرت انباشته و مهار و کنترل آن و بستن باب استبداد بوده است؛ از این رو اندیشه پردازان برجسته غربی به سمت ارائه راه حل‌هایی حرکت کردند تا قدرت‌های فراقانونی و متمرکز خودکامه را به زانو درآورده و پای استبداد را در زنجیر نهند و حقوق عمومی در جامعه بسط یابد.

پارهای از مصلحان مشروطه‌خواه در ایران، البته، به دنبال تحدید و کنترل قدرت حاکمان بوده‌اند، اما مراد آنان از تفکیک قوا، غیر از آن چیزی است که در غرب رُخ نموده است. در واقع متفکرانی همانند آیه الله نائینی، و به دنبال او آیه الله طالقانی در تصحیح و تعلیقات خود بر تنبیه الامة و حتی پارهای از نظریه پردازان ولایت فقیه، تفکیک قوا را به استقلال قوا و نیز توزیع وظایف و تقسیم کارها و امور جاری کشورداری فرو کاسته‌اند. از همین رو است که نائینی، تفکیک قوا را مطابق نصوص دینی دانسته و آن را به امام علی (ع) استناد می‌دهد. عبارت زیر گویای این برداشت است:

و اصل این تجزیه را مورخین فرس از جمشید دانسته‌اند. حضرت سید اوصیا - علیه افضل الصلوة والسلام - هم در طی فرمان تفویض ولایت مصر به مالک اشتر - رضوان الله علیه - امضا فرموده...<sup>۱۱</sup>

آیه الله طالقانی نیز در پاورقی به تأیید این موضوع پرداخته و می‌نویسد: «این تقسیم قوا در دستور امیرالمؤمنین (علیه السلام) به مالک اشتر صریح و روشن بیان شده».<sup>۱۲</sup> به این ترتیب نتیجه‌ای که آیه الله نائینی از این بحث می‌گیرد این است که تفکیک قوا در نصوص و تاریخ اسلامی سابقه دارد و یک موضوع نوپدید نیست. این استدلال و بازگرداندن تفکیک قوا به سخنان بزرگان اسلام، البته این نکته را روشن می‌سازد که نگاه نائینی به نظریه تفکیک قوا با بسترها و مفهومی خاص مورد تأمل و مذاقه قرار گرفته است که در این جا باید به دغدغه و مشکله نائینی اشاره نمود. به دیگر سخن، می‌توان گفت آنچه در تفکیک قوا برای نائینی مسأله آفرین و مشکله شده است، تطبیق و نسبت‌سنجی این مفهوم با آموزه‌های دینی است. در واقع وی در تنبیه الامة به دنبال فضا سازی برای مشروع جلوه دادن مفاهیم وارده از اندیشه غربی به جهان اسلام و ایران و حوزه اسلام شیعی مانند تفکیک قوا است. از این رو وی بر این باور است، مفاهیمی همچون تفکیک قوا، حریت و مساوات اساساً مفاهیمی اسلامی و دینی‌اند و در بطن شریعت و آموزه های دینی وجود دارند.

به هر حال دغدغه اصلی و اساسی نائینی، مشروع جلوه دادن نهضت مشروطیت و مفاهیم به کار رفته در آن و اعتبار دادن به این مفاهیم از منظر دینی در مقابل کسانی است که معتقدند مشروطیت و



خواسته‌های مشروطه‌طلبان غیر دینی و مخالف شریعت است. نائینی در دفاع از نهضت و حکومت ناتمام مشروطیت به دنبال کاستن از ظلم مضاعف به مردم<sup>۱۳</sup> است و دفاع از این قبیل مفاهیم، در این راستا قابل ارزیابی است. در واقع نتیجه‌ای که از تفسیر نائینی از مفهوم تفکیک قوا به دست می‌آید همان برداشت سوم و متعارف و مصطلح از مفهوم تفکیک قواست که به آن اشاره شد.

آنچه به تقویت این استنباط کمک می‌کند، تفسیری است که آیه الله طالقانی از این مسأله به دست داده است. او حتی بر این باور است که طرح این بحث از سوی اروپاییان نیز ناشی از آموخته‌های آنان از آموزه‌های دینی است:

دستور امیرالمؤمنین(ع) در جزئی و کلی سیاست و تنظیم امور کشور، پس از آن‌که مالک به وسیله سم در بین راه مصر شهید شد، به دست حکومت اموی افتاد و سرمایه‌گرانهایی بود برای دولت اموی. پس از آن‌که دولت اموی در شرق منقرض شد و در غرب - اندلس - تأسیس گردید در آن‌جا مورد استفاده بود و اروپائیان به آن پی بردند.<sup>۱۴</sup>

با این وجود، می‌توان گفت که محصول تقسیم امور و وظایف حکومت میان قوای متعدد و مشی آنها در چارچوب قانون، جامعه را به سمت و سویی هدایت می‌کند که در آن حاکمان از قدرت متمرکز و گسترده برخوردار نیستند و از این رو دست آنان برای تعدی به حوزه حقوق عمومی و بلکه حوزه حقوق خصوصی مسدود خواهد گشت.

برداشتی که از سخنان آیه الله نائینی درباره مفهوم تفکیک قوا شد با آنچه در متمم قانون اساسی مشروطیت بازتاب یافته است نیز تقریباً نزدیک است. اصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی دوره مشروطیت در این باره می‌گوید:

قوای مملکت به سه شعبه تجزیه می‌شود:

اول، قوه مقننه که مخصوص است به وضع و تهذیب قوانین، و این قوه ناشی می‌شود از اعلی حضرت شاهنشاهی و مجلس شورای ملی و سنا، و هر یک از این سه منشأ حق انشای قانون را دارد، ولی استقرار آن موقوف است به عدم مخالفت با موازین شرعی و تصویب مجلسین و توشیح به صحنه همایونی. لکن وضع و تصویب قوانین راجعه به دخل و خرج مملکت از مختصات مجلس شورای ملی است. شرح و تفسیر قوانین از وظایف مختصه مجلس شورای ملی است؛

دوم، قوه قضاییه و حکمیه که عبارت است از تمیز حقوق، و این قوه مخصوص است به محاکم شرعیه در شرعیات و به محاکم عدلیه در عرفیات؛

سوم، قوه اجراییه که مخصوص پادشاه است، یعنی قوانین و احکام به توسط وزراء و مأمورین

دولت به نام نامی اعلیٰ حضرت همایونی اجراء می‌شود به ترتیبی که قانون معین می‌کند.<sup>۱۵</sup> به این ترتیب متمم قانون اساسی مشروطیت نیز به تفکیک قوا رأی داده است، اما این تفکیک، همان گونه که در تفسیر اندیشه آیه الله نائینی نیز ذکر گردید، به استقلال و جدایی قوا و تقسیم کار میان آنان اشاره دارد که البته منافاتی با برداشت سوم از مفهوم تفکیک قوا در آن نمی‌توان یافت. اصل بیست و هشتم متمم قانون اساسی مشروطیت می‌گوید: قوای ثلاثه مزبوره همیشه از یکدیگر ممتاز و منفصل خواهد بود.<sup>۱۶</sup>

اهمیت این مسأله از آن روست که برای نخستین بار، ایران به سمت قانون‌گرایی و قانونمندی حرکت کرد و این خود پدیده مبارک و میمونی بود که پاره‌ای از عالمان مشروطه‌طلب نیز آن را مورد تأیید و تأکید قرار دادند. در واقع تا آن دوره، قانون، رأی حاکمان بود و جنبش مشروطه توانست کوشش‌ها و تمهیداتی به عمل آورد تا قدرت خشن و خودکامانه حاکمان تحت نظم و قواعدی سامان یابد. اصل پنجاه و هفتم متمم قانون اساسی مشروطیت می‌گوید: «اختیارات و اقتدارات سلطنتی فقط همان است که در قوانین مشروطیت حاضره تصریح شده». این مسأله یک دستاورد بسیار عظیم برای ملتی بود که سال‌ها به طور تاریخی با استبداد خو گرفته بودند و استبداد در ذهن و ضمیر و جامعه آنان نهادینه شده بود و اینک خواستار محدود شدن سلطنت و حاکمان شده بودند.

در این دوره، پاره‌ای از متفکران مشروعه‌خواه نیز در کنار مشروطه‌خواهان خواستار محدود شدن سلطنت بودند. برای مثال آیه الله شیخ فضل الله نوری نیز در بحث‌هایش همانند آیه الله نائینی به تحدید سلطنت می‌اندیشد و آن را تأیید می‌کند: این که بیان گردید حدودی برای پادشاه و وزرا معین خواهد شد خیلی خوب و بجاست؛ کسی نمی‌تواند تکذیب کند.<sup>۱۷</sup> با این وجود بارزترین وجه تفکر مشروعه‌خواهی برخی از اندیشمندان مشروعه‌طلب، مخالفت با تفکیک قوا و دفاع از قدرت متمرکز بود. از جمله شیخ فضل الله نوری، تقسیم و تفکیک قوا را به سه قوه، بدعت و ضلالت می‌داند و بر این باور است که:

و از جمله مواد، تقسیم قوای مملکت (است) به سه شعبه که اول قوه مقننه است و این بدعت و ضلالت محض است؛ زیرا که در اسلام برای احدی جایز نیست تقنین و جعل، هر که باشد. و اسلام تمامی ندارد که کسی او را تمام نماید.<sup>۱۸</sup>

محمد حسین بن علی تبریزی - که در شمار مشروعه‌خواهان است - برخلاف کسانی همانند نائینی که مفاهیمی چون تفکیک قوا را به نصوص دینی استناد می‌دهد، به مخالفت با آن می‌پردازد. وی به صراحت عنوان می‌کند که «اگر مقصود از مشروطه آن است که وکلا و مبعوثین در مجلس شورا جمع شده، به اتفاق یا به اکثریت آرا قانونی وضع کرده و اسم او را قانون اساسی بگذارند» و این قانون



«به اتاق اجرا» فرستاده شود تا بر طبق آن عمل کنند، این کار خلاف شرع است. تبریزی می‌نویسد پذیرش این‌که مملکت دو قوه لازم دارد «یکی مقننه که مجلس متکفل اوست و یکی قوه مجریه که وزرای ثمانیه مکلف به اجرای اوست» مخالف با شرع است. دلایل او در رد تفکیک قوا و قانون‌گذاری بشری این است که «از ادله احکام ما، نه شورا و نه اکثریت آرا دلیل شمرده شده» اما با این وصف «اجماع علما که کاشف از قول و رضای معصوم باشد او حجت است، نه اجماع کتاب فروش و سبزی فروش و بقال و علاف و نعلبند».<sup>۱۹</sup>

تبریزی به صراحت جامعه ایران را به دلیل این‌که مردم آن مسلمان هستند بی‌نیاز از آن می‌داند که به سازوکارهایی متشبهت بشود که در شریعت به آنها اشاره نشده و مورد تأیید عالمان نیست و حال آن‌که اسلام از همه آنها بی‌نیاز است. به باور ایشان، استفاده از ساز و کارهای مشروطیت و به تبع آن تفکیک قوا از آن جوامعی است که از احکام الاهی به دورند و در نتیجه محتاج ابزارهایی چون قوه مقننه هستند:

حاصل کلام و فذلکه مرام آن‌که در دول مشروطه روی زمین، چون احکام الهیه وافی و کافی به وقایع جزئی و سیاسی مدنی در میان خود ندارند، لابدند مجلس پارلمنت، مرکب از اعضا و علما ترتیب دهند و صلاح ملک و ملت خود را به اکثریت آرا دست آرند؛ به عبارت مختصر، دو مجلس لازم دارند، یکی مقننه که تشخیص قانون نماید و دیگری قوه مجریه که همان قانون را در میان مملکت مجری دارد، اما ما اهل اسلام و ایمان چون احکام شرعیه وافی و کافی داریم، لهذا احتیاج به قوه مقننه نداریم، زیرا شاه و رعیت، همه خود را تابع شرع می‌دانیم و مخالفت او را تجویز نمی‌کنیم و قوه مجریه عبارت از سلطان و اعوان ایشان است.<sup>۲۰</sup>

علمای شیعه البته در این‌که نهاد قضاوت در عصر غیبت امام معصوم از آن فقیه جامع شرایط است، به گونه یکسان می‌اندیشند؛ از این رو در جملات مذکور از تبریزی هیچ نامی از قوه قضاییه به عنوان یکی از ارکان نظریه تفکیک قوا به میان نیامده است و ایشان تنها به قوه مقننه ایراداتی وارد کرده و قوه مجریه را نیز در تحت قدرت سلطانی می‌داند. نکته مهم در ایرادات وی به قوه مقننه ناشی از نگرش خاص او به شریعت و نیز نحوه قانون‌گذاری در مجلس است که همین مسأله موجب مخالفت وی با نظریه تفکیک قوا و جنبش مشروطیت شده است. این اندیشمندان برخلاف نائینی، بر این باورند که مفاهیمی همانند تفکیک قوا مورد تأیید شریعت و عالمان دینی نیست و از این رو نمی‌توان از آنها در ساز و کار کشورداری استفاده کرد.

در کنار این دو دسته از اندیشمندان موافق و مخالف تفکیک قوا در دوره مشروطیت می‌توان از

پاره‌ای دیگر از صاحب نظران آن دوره یاد کرد که به بحث تفکیک قوا در معنای متعارف و رایج آن علاقه نشان داده و مباحث مستدلی را در تبیین دیدگاه خود مورد توجه و بحث قرار داده‌اند. از جمله این افراد می‌توان به آیه‌الله عبدالرسول مدنی کاشانی اشاره کرد. وی در رساله انصافیه خود تفکیک قوا را در معنای متعارف و رایج به کار برده و در دفاع از آن مطالبی نگاشته است. وی تفکیک قوا را یکی از ارکان حکومت مشروطه به شمار آورده و به سه قوه در این زمینه اشاره کرده و می‌نویسد:

دیگری از ارکان مشروطه این است که باید دولت مشروطه دارای دو قوه باشد، بلکه سه قوه: اول، «مقننه» یعنی باید جمعی را منتخب و وکیل کنند اهل آن مملکت که آنها قانون صحیح طراز کنند برای اهل آن مملکت که عبارت از وکلا و مبعوثین‌اند و مجلس آنها را «پارلمان» و ما «دارالشوری» گوئیم و همین که می‌خواهند قانونشان محکم‌تر و صحیح‌تر از کار بیرون بیاید؛ مجلس دیگر هم وضع می‌کنند نامش «مجلس سنا» و اول را مجلس «سافل» دویم را مجلس «عالی» هم می‌گویند.

قوه دویم که باید دولت مشروطه دارا باشد، «مجریه» است که همان پادشاه و وزرای دولت باشند که هر قانونی آنها وضع کنند برای سیاست مملکت، وزرا باید جاری کنند. قوه سیم، «قضائیه» است و فرق میان مقننه و قضائیه همان فرق میان فتوا و حکم است، یعنی مقننه حکم کلی بیان می‌کند و قضائیه احکام جزئیات را از آن قانون کلی استخراج می‌کند و مجریه جاری می‌کند. هرکس بخواهد خوب بداند از رسالجات حقوق اساسی بخواهد.<sup>۲۱</sup>

دلیل کاشانی بر این تفکیک قوا همان استدلال متعارف است؛ به این معنا که از تجمع و انباشت قدرت در دست یک فرد یا یک گروه جلوگیری و به این وسیله باب استبداد و ورزی مسدود شود. مفروض کاشانی در پذیرش تفکیک قوا و جلوگیری از تمرکز قدرت، طغیان و استبداد و ورزی انسان است، یعنی همان چیزی که خداوند نیز در قرآن به آن اشاره کرده و انسان بی‌نیاز را طغیان کننده معرفی می‌کند. وی در همین زمینه و در تفکیک دو قوه مقننه و مجریه می‌نویسد:

این دو قوه را لازم می‌دانند و می‌گویند این دو قوه اگر متحد باشند اسباب خرابی آن مملکت می‌شود و از هم جدا هم نباید باشند، یعنی باید قوه مجریه تابع مقننه باشد و مخالفت آن را نکند.<sup>۲۲</sup>

در موردی دیگر و در باب خطراتی که قوه مجریه دارد می‌گوید:

و اما در قوه مجریه چون اجرای احکام و حدود و سیاست و حفظ ثغور و نفوس و غیر ذلک وجوه مالیه و آنچه عاید می‌شد به تعریف مجریه آمده، به همین جهت خود را کلیه از مقننه

منفصل نمودند، کردند آنچه کردند، آنچه میل و هوای نفس خبیث آنها بود برای خود مهیا ساخته... ۲۳

او برخلاف مشروعه خواهان و در کنار مشروطه طلبان، به دفاع از مفهوم تفکیک قوا پرداخته و آن را یک اصل مسلم اسلامی فرض می‌کند که اندیشمندان غیر مسلمان و کشورهای غیر اسلامی آن را از مسلمانان فراگرفته‌اند:

نمی‌دانم هیچ منصفی پیدا شده دقت کند ببیند این اصل از کجا برداشته شده، غیر از این است که خدا می‌فرماید: **اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم**،<sup>۲۴</sup> غیر از این است که می‌فرماید: **لقد [ کان ] لکم فی رسول الله أسوة حسنة**،<sup>۲۵</sup> و آیا ما پیغمبر را صاحب قانون یعنی مقتن نمی‌دانیم و علی یا خلفای دیگر و بعضی از اصحاب را مجری قانون و قاضی؟ آیا این وجودهای مبارک در ظاهر جدا نبودند و در باطن یکی که «أنا و علی من نور واحد» و خود علی **ع** می‌فرماید: «أنا عبد من عبید محمد **ص**». ارباب تواریخ تحقیق نمایند چه به طریقه اهل سنت چه شیعه، ببینند شریعت ما دارای این قوا بود یا نه و ظاهراً منفک و در باطن اتحاد محض داشته‌اند یا نه؟<sup>۲۶</sup>

به هر حال، این دیدگاه تفکیک قوا را چنان که در معنای متعارف و اندیشه غربی آن آمده است مورد تبیین قرار داده و معتقد است این نظریه یک اصل اسلامی است. در واقع این منظر مقابل دیدگاهی است که معتقد است این مفاهیم و مباحث به دلیل این که برخاسته از بسترها و شرایط دیگری است، با جامعه اسلامی مطابقتی ندارد و باید به کناری نهاده شود. اما دیدگاه موافق در مورد این مفهوم، علاوه بر این که به آن رنگ و بوی اسلامی می‌دهد، به آن به مثابه یک شیوه و ساز و کار اجرایی می‌نگرد که کمترین چیزی که در آن رُخ می‌نماید، تقسیم وظایف میان قوای سه‌گانه و تقلیل ظلم از سوی دولت و حاکمان در قبال مردم است. در زنجیر نهادن پای استبداد و مستبدان، کمترین کاری است که از نظریه تفکیک قوا در معنای متعارف آن برمی‌آید.

### مفهوم تفکیک قوا در نظریه ولایت فقیه

مفهوم نظریه تفکیک قوا در نظریه ولایت فقیه معرکه آراست و هر کدام از نظریه پردازان ولایت فقیه به گونه‌ای این بحث را مورد توجه قرار داده‌اند. به ویژه نظریه سیاسی و حکومتی امام خمینی، در این زمینه قابل توجه و تأمل است. در همین زمینه و در راستای واگذار کردن وظایف و اختیارات قوای حکومتی، ایشان به استفاده از دیدگاه‌های صاحب نظران و متخصصان در هر یک از بخش‌های حکومت و قوای موجود اشاره می‌کند و معتقد است:



تدبیر و اداره جامعه و امور اجتماعی در هر حکومتی باید با مشارکت و مساعدت تعداد فراوانی از متخصصان رشته‌های مختلف و افراد کاردان و بصیر انجام شود؛ چنان که در طول تاریخ تا زمان معاصر، همه حکومت‌ها و زمامداران چنین می‌کردند و کارهای حکومتی به دست متخصصان و صاحبان فن جریان می‌یافته است.<sup>۲۷</sup>

در واقع امام خمینی با تلقی خاص از مفهوم تفکیک قوا و پذیرش این نکته که در بسیاری از امور حکومت، و به ویژه در سطح قوای سه‌گانه، باید متخصصان هر رشته مشارکت داشته باشند، راه را برای پذیرفتن نظریه تفکیک قوا هموار می‌کند، زیرا یک برداشت از تفکیک قوا، سپردن امور قوای مختلف حکومت به دست صاحبان فن و متخصصان است. در غیر این صورت بی‌تردید تدبیر و اداره جامعه با مشکلات و تنگناهای فراوان مواجه می‌شود. در موارد دیگری، ایشان به طور صریح‌تر به مفهوم تفکیک قوا اشاره می‌کند و بر تفکیک وظایف و اختیارات قوای سه‌گانه تأکید و توصیه می‌نماید؛ برای مثال درباره قوای سه‌گانه به طور کلی می‌گوید: قوای محترم سه‌گانه که [شعب مختلف] حکومت اسلام و رژیم جمهوری اسلامی هستند مورد توجه همگان باید باشند و هر یک را وظایفی است.<sup>۲۸</sup> از این رو کارکرد قوه مقننه و مجلس شورای اسلامی را این می‌داند که نمایندگان مردم در مقام ایفای وظایف خود و با تصویب قوانین مورد نیاز جامعه، به سیاست‌گذاری بپردازند و آنها را برای اجرا در اختیار قوه مجریه قرار دهند: «اعضای محترم مجلس شورای اسلامی ... با تعهد و جدیت خود می‌توانند خط مشی دولت را هر چه بهتر تعیین کنند».<sup>۲۹</sup> از سوی دیگر، قوه مجریه نیز موظف به اجرای سیاست‌گذاری‌هایی است که در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسیده است: «خط مشی و برنامه قوه مجریه به صورت اساسی و کلی توسط قوه مقننه ترسیم و طرح ریزی می‌شود و قوه مجریه در این زمینه نمی‌تواند به دلخواه و مستبدانه عمل کند».<sup>۳۰</sup> ایشان درباره وظایف و اختیارات قوه مجریه می‌گوید:

قوه مجریه که مسؤلیت آن بسیار زیاد و حجم کارش عظیم و در صورت صحت و شایستگی عمل و خلوص نیت و دل‌سوزی برای کشور و ملت تحت رنج و ستم و خدمت به همه ملت، به ویژه طبقات محروم و مستضعف ... کار ارزشمندی است که بعد معنوی آن را جز خداوند، کسی نمی‌تواند به سنجش درآورد.<sup>۳۱</sup>

در هر صورت، قوای مقننه و مجریه از یکدیگر مستقل‌اند و کارکرد متمایزی دارند، اما این قوه مقننه است که به سیاست‌گذاری می‌پردازد و آن را برای اجرا در اختیار قوه مجریه قرار می‌دهد. در واقع می‌توان گفت قوه مجریه گرچه دارای اختیارات گسترده‌ای است؛ اما قوه مقننه، به عنوان نمایندگان مستقیم مردم است که بر قوه مجریه مقدم است و اساس برنامه‌ها و دستورالعمل‌ها را در قالب قانون



در اختیار قوه مجریه می‌گذارد و قوه مجریه نمی‌تواند به دلخواه و مستبدانه و بدون نظر مجلس شورای اسلامی عمل کند.

امام خمینی قوه قضاییه را نیز مصون از هر گونه دخالت دیگر نهادها و اشخاص می‌داند و بر این باور است که:

قوه قضاییه قوه‌ای است مستقل و معنای استقلالش هم این است که در صورتی که حکمی از قضات صادر شد، هیچ کس حتی مجتهد دیگر حق ندارد آن را نقض و یا در آن دخالت نماید، و احدی حق دخالت در امر قضا را ندارد و دخالت کردن، خلاف شرع و جلوگیری از حکم قضات هم بر خلاف شرع است... استقلال قضایی معنایش این است که اگر قاضی حکمی کرد، احياناً رسیدگی به آن حکم مرجع دارد و غیر از آن هیچ کس حق دخالت ندارد.<sup>۳۲</sup>

ایشان دخالت قوا در امور یکدیگر را موجب هرج و مرج دانسته و معتقد است همه قوا می‌بایست در حیطة اقتدار خود به انجام وظیفه بپردازند. در واقع دخالت قوا در یکدیگر علاوه بر این که موجب تمرکز قدرت در یک نهاد می‌گردد، امور عمومی را از مجاری قانونی خود خارج می‌سازد و همین امر اسباب هرج و مرج و گسستگی اوضاع را پدید می‌آورد. در همین زمینه جملات زیر روشنگر است:

فقط سعی کنند هر یک وظیفه خویش را خوب انجام دهند و در محدوده وظیفه قوای دیگر داخل نشوند تا استقلال هیچ یک از قوا خدشه‌دار نشود. اگر بنا باشد [کسی در کنار کار خودش] به کار دیگری هم دخالت بکند؛ به کاری که مربوط به او نیست دخالت بکند، این قاضی است، بخواهد قوه مجریه هم خودش باشد، قوه مجریه است، بخواهد قاضی هم خودش باشد، هرج و مرج همین‌هاست. این قوا... مستقل و مجزا از هم هستند و هر کدام باید کار خودشان را انجام بدهند. اگر بنا باشد که یک قاضی بخواهد اجرا هم بکند، این از حد خودش تجاوز کرده است و کارش فاسد خواهد شد و مملکت هم فاسد خواهد شد.<sup>۳۳</sup>

در یک جمع‌بندی از سخنان امام خمینی می‌توان گفت ایشان ضمن پذیرش نظریه تفکیک قوا، آن را در مفاهیم خاص و به منظورهای زیر به کار می‌برد: تنوع کارها و وظایف حکومت و وسعت و پیچیدگی آنها، استفاده از افکار و تخصص‌های گوناگون و تجربه‌های تاریخی بشری در قوای مختلف حکومت، لزوم رعایت دقت و سرعت و استحکام کارها برای رسیدن به نتایج مطلوب، جلوگیری از هرج و مرج، لزوم همفکری و مشورت به ویژه در مسائل اجتماعی و پرهیز از استبداد به رأی و خودمحموری و خودکامگی، وجوب رعایت مصالح جامعه بر زمام‌دار و جواز واگذاری کارها به دیگران و عدم مباشرت شخص حاکم در کارها.<sup>۳۴</sup> برخی از این نکته‌ها، دیدگاه امام خمینی را با معنای متعارف و مصطلح مفهوم تفکیک قوا و بسترهای طرح آن در اندیشه متفکران مغرب زمین و پاره‌ای اندیشمندان عصر



مشروطیت در ایران نزدیک می‌سازد؛ زیرا یکی از دلایل اساسی تفکیک قوا، همانا جلوگیری از استبداد ورزی حاکمان و کنترل حاکم و حاکمان بوده است و این مسأله به اضافه سایر معانی تفکیک قوا در سخنان امام خمینی بازتاب یافته است. شاید بتوان گفت دیدگاه امام خمینی جمع همه دیدگاه‌های موجود درباره مفهوم تفکیک قواست.

ایشان به تفکیک مطلق قوا نمی‌اندیشد و ضمن بر شمردن وظایف مختلف، گرچه در این میان به نقش ولی فقیه به صراحت اشاره نمی‌کند، اما با توجه به دیدگاه ایشان در باب ولایت مطلقه فقیه می‌توان گفت که ولی فقیه در نظریه سیاسی ایشان دارای اختیارات مطلقه در حوزه عمومی است.<sup>۳۵</sup> البته همان گونه که آمد، امام خمینی در بحث از تفکیک قوا به دنبال حذف اعمال خودسرانه و مستبدانه قوا نیز می‌باشد. این مطلب دیدگاه امام خمینی را به تفکیک قوای متعارف، که در پی محافظت از حقوق و آزادی‌های شهروندان است، نزدیک می‌کند. در هر صورت شواهد مختلفی گویای این است که قدرت متمرکز است و ولی فقیه ناظر و هماهنگ کننده سایر قوا و مدافع حقوق شهروندان در حوزه عمومی و حوزه خصوصی است. ولی فقیه در این نظریه محدود به قوانین اسلام و مصلحت عمومی است و به عبارتی، حاکمیت، مطلقه است که در این صورت ارتباطی با شخصیت حقیقی پیدا نمی‌کند و با شخصیت حقوقی، یعنی دولت اسلامی و جنبه فقاہت و عدالت، ارتباطی وثیق می‌یابد.

مفسران و نظریه‌پردازان ولایت انتصابی فقیه نیز مفهوم تفکیک قوا را به صراحت مطرح کرده‌اند. برای مثال در یک مورد درباره نقش ولی فقیه در نظام تفکیک قوا می‌خوانیم:

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل تفکیک قوا پذیرفته شده است و در عین حال اصل ولایت فقیه عامل ارتباط قوای حاکم قرار داده شده که اصل اخیر ناشی از اسلامیت نظام است، چه این که مشروعیت قوا در نظام اسلامی به این است که ساختاری الهی و اسلامی داشته باشند و به نوعی به مبدأ آفرینش متصل گردند، ولایت فقیه حلقه وصل نظام به خداوند و ملاک مشروعیت نظام است.<sup>۳۶</sup>

همان گونه که از متن پیداست، همه قوای موجود مشروعیت خود را از جنبه اسلامیت نظام اسلامی، یعنی از ولی فقیه اخذ می‌کنند. ضمن این که در این دیدگاه هیچ استدلالی در زمینه تفکیک قوا مشاهده نمی‌شود و این مسأله تنها به قانون اساسی استناد داده شده است که در آن بر تمرکز قدرت، تحت نظارت و هماهنگی ولی فقیه تأکید شده است. در این دیدگاه و تفسیر ولایت انتصابی فقیه، در عین پذیرش تفکیک قوا به عنوان پدیده‌ای مدرن، به گونه‌ای بارز از تمرکز قدرت و نوعی اختلاط قوا سخن به میان آمده و از آن به عنوان امری مرسوم در نظام‌های سیاسی دنیا، دفاع شده است. در



موردی دیگر، دیدگاه صاحب نظران حقوق و سیاست این گونه تشریح شده است:

ضرورت ارتباط و هماهنگی اولیای امور و نیز ضرورت حفظ وحدت در جامعه ایجاب می‌کند که در نظام اسلامی نیز تمرکز قدرت وجود داشته باشد، و چون طرح حکومت اسلامی باید در یک جامعه جهانی نیز قابل اجرا باشد، باید اصل تمرکز قدرت در آن ملحوظ گردد. تأکید می‌کنم که اگر همه قدرت‌های سیاسی و اجتماعی در یک دستگاه، در یک فرد متمرکز نشود بسیاری از مصالح مردم از دست خواهد رفت. حتی می‌توان گفت که هرچه وسعت یک کشور بیشتر باشد، نیاز آن به تمرکز قدرت هم فزون‌تر خواهد بود و این سخن است که عموم صاحب نظران حقوق و سیاست برآیند.<sup>۳۷</sup>

مطالب دیگر مفسران ولایت انتصابی فقیه نیز دیدگاه فوق را تأیید می‌کند؛ برای مثال یکی از اعضای فقهای شورای نگهبان، می‌گوید: «ولی فقیه منشأ مشروعیت نظام است و همه نهادهای حکومت از جمله قوای سه‌گانه و قانون اساسی و قوانین عادی با تنفیذ وی مشروع می‌شود.»<sup>۳۸</sup> یکی دیگر از مفسران ولایت انتصابی فقیه نیز بر این باور است که فقیه جامع شرایط، مسوول اجرای تمامی احکام اجتماعی اسلام، که در نظم عمومی جامعه اسلامی دخالت دارد، می‌باشد. در این صورت «یا خود او به مباشرت آنها را انجام می‌دهد و یا با تسبیب، به افراد صلاحیت‌دار تفویض می‌کند.»<sup>۳۹</sup> این دیدگاه نیز، همانند عبارت فوق، از تمرکز قدرت دفاع می‌کند که البته در آن امور به طور مستقیم توسط فقیه انجام می‌گیرد و یا به طور غیر مستقیم و با تنفیذ او به افراد صلاحیت‌دار دیگر، امور سامان می‌یابد.

همان گونه که از موارد مذکور بر می‌آید، هر یک از طرفداران و شارحان نظریه ولایت انتصابی فقیه به گونه‌ای متفاوت به مفهوم نظریه تفکیک قوا پرداخته‌اند. علاوه بر آنچه ذکر شد، در پاره‌ای از دیدگاه‌ها نیز آمده است که «هر کشوری و هر مملکتی ناگزیر از داشتن سه قوه است و چاره‌ای از آن نیست.»<sup>۴۰</sup> همین تلقی در پاسخ به پرسش از چگونگی استفاده از مفاهیمی که ریشه در اندیشه‌های غربی دارد، بدون بحث و گفت‌وگو از مبانی هستی‌شناسی و انسان‌شناسی خاص آن مفاهیم، معتقد است:

چیزهایی که مربوط به غرب است و در آنجا عمل می‌شود، وقتی هیچ منافاتی با اسلام و مذهب شیعه نداشته باشد، چه اشکالی دارد ما هم به آنها عمل کنیم؟ خوب الان تمام دنیا بر این اساس مملکتشان را اداره می‌کنند.<sup>۴۱</sup>

روشن است که در این نگاه اخذ مفاهیم غربی، همانند مفهوم تفکیک قوا و موارد مشابه، و بکارگیری آنها در یک نظام دینی هیچ اشکالی ندارد و می‌توان از آنها استفاده کرد. این نگره بر این باور است که «ما با ریشه‌هایش کاری نداریم. ما نمی‌خواهیم به انسان محوری یا لیبرالیسم به معنای غربی آن بپردازیم.»<sup>۴۲</sup> علاوه بر جدا ساختن این مبانی از پاره‌ای مفاهیم، استدلال قابل توجه دیگر تلقی مزبور

این است که امروزه در تمام عالم با استفاده از این روش‌ها و نظریه‌ها به اداره کشورها مبادرت می‌شود و ما نیز - همان گونه که ذکر شد - ناگزیریم که از این شیوه‌ها در تدبیر جامعه خویش بهره‌مند گردیم. در اندیشه پاره ای از طرفداران نظریه ولایت فقیه در ابتدا وظایفی برای حاکم اسلامی ترسیم شده است. انجام این وظایف، نیروها و امکانات گسترده و بسیاری طلب می‌نماید. در واقع رهبری، مسؤول حفظ کیان مسلمانان و مأمور تدبیر امور و اداره شؤون آنان بر اساس ضوابط و مقررات اسلامی است؛ اما از آنجا که دامنه حکومت گسترده است و همه مشکلات، مسؤولیت‌ها و وظایف متوجه شخص حاکم است: «بناچار نیازمند مشاورین، ایادی و کارگزارانی است که در دوایر مختلف حاکم را یاری نمایند؛ از این رو هر کاری را به فردی متخصص و یا ارگانی مناسب می‌سپارد. این گونه است که وجود قوای سه‌گانه برای اداره نظام ضرورت می‌یابد».<sup>۴۳</sup> تکالیف و وظایفی که در این نظریه برای حاکم اسلامی شمارش شده، در پانزده بند خلاصه شده است.<sup>۴۴</sup>

این موارد، بخشی از تکالیف و وظایف حاکم مسلمانان را در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، دینی و فرهنگی، امنیتی، نظامی و دفاعی و امور قضایی و برقراری قسط و عدل در بر می‌گیرد. در واقع وظایف مذکور، «به این معنا نیست که حاکم اسلامی به تنهایی و به طور مستقیم همه این وظایف را انجام می‌دهد، بلکه هر اندازه که دامنه حکومت وی گسترش می‌یابد و وظایف او افزون‌تر می‌گردد به همان نسبت تشکیلات و دوایر و مؤسسات او گسترش می‌یابد و قهرأ متناسب با نیازهای زمان، قوای سه‌گانه مقننه، مجریه و قضاییه ایجاد می‌شود و کار تشکیلات و مؤسسات متناسب با آن واگذار می‌شود».<sup>۴۵</sup>

بنابراین، اساس و پایه حکومت بر سه قوه استوار است: قوه تشریعیه یا مقننه، قوه اجراییه یا تنفيذیه و قوه قضاییه. چرایی این تقسیم از آنجا ناشی می‌شود که تدبیر امور آدمیان متوقف است بر: یکم، ترسیم خطوط کلی و تعیین مقررات و قوانین مورد نیاز جامعه؛ دوم، اجرای مقررات و قوانین در موارد مختلف اجتماعی - حکومتی و سوم، حل و فصل اختلافات در قضاوت و منازعات و رسیدگی به تخلفات. بر این اساس همه وظایف حاکم اسلامی در محدوده مسائل حکومتی به این قوا باز می‌گردد.<sup>۴۶</sup>

با توجه به وظایف پانزده‌گانه حاکم اسلامی، قوای سه‌گانه، نه به صورت مستقل، بلکه تحت اشراف ولی فقیه و به عنوان ایادی و بازوان او انجام پاره‌ای از وظایف مذکور را بر عهده می‌گیرند. گرچه قوا بر حسب نوع فعالیت خود به قوای سه‌گانه تقسیم گشته‌اند، اما هر یک تنها بخشی از وظایفی را که برای ولی فقیه مقرر شده است به انجام می‌رسانند که در این صورت تفکیک قوا به معنای متعارف صادق نیست. عبارات زیر در این باره گویا است:



در حکومت اسلامی، فرد مسؤول و مکلف اصلی، حاکم اسلامی است و قوای سه گانه، بازوها و ایادی وی هستند و در حقیقت او در رأس مخروط (قدرت و مسؤولیت) قرار گرفته است که بر تمام پیکره حکومت اشراف تام و تمام دارد.<sup>۴۷</sup>

از این رو نقش رهبری بسیار گسترده است و بر همه قوا و نهادهای نظام سیاسی اشراف تام و تمام دارد. این قلمرو گسترده اقتدار، از آن روست که او مسؤول انجام دادن وظایفی است که در شمار تکالیف و حیطه اقتدار او برشمرده شده است؛ از این رو علی رغم این که مردم می‌توانند در مرحله تأسیس حکومت دینی با توجه به شرایط و قیدهایی با فرد دارای شرایط و صاحب صلاحیت بیعت کنند، اما قلمرو اقتدار ولی فقیه و چنین دولتی بسیار گسترده و فراوان است. در هر صورت ولی فقیه مسؤول همه آنچه در کشور رخ می‌دهد می‌باشد. اوست که برای برآورده شدن وظایف فراوانی که برایش برشمرده شده است، اعوان و انصاری برای خود گرد می‌آورد و پاره‌ای از وظایف فراوان خود را بر دوش دیگران می‌گمارد و خود البته به مثابه ناظری قدرتمند به نظارت می‌پردازد و امور را تدبیر می‌کند.

از این جهت قدرت و قلمرو اقتدار ولی فقیه بسیار فراوان و وظایف او بی‌شمار است و تفکیک قوا نیز تنها در خدمت و ابزاری برای اوست. با توجه به قدرت متمرکز و حوزه اقتدار ولی فقیه و دولت در این نظریه و وظایفی که برای حاکم به تصویر کشیده می‌شود و فقدان تفکیک قوای متعارف، که حافظ آزادی‌ها و حقوق اساسی شهروندان است، نوع خاصی از تفکیک قوا نمود می‌یابد:

معنای ولایت امام یا فقیه این نیست که وی شخصاً بدون واسطه همه امور و شؤون حکومت را به عهده بگیرد، ... امام یا فقیه واجد شرایط به مثابه مخروط است که بر همه اجزای حکومت اشراف تام دارد و بالاترین مقام مسؤول در جامعه اوست. سایر مسؤولین به مراتب خود هر یک دست‌ها و بازوان وی محسوب می‌شوند.<sup>۴۸</sup>

آخرین نظرهایی که درباره مفهوم تفکیک قوا در نظریه ولایت انتخابی فقیه منتشر شده نشان دهنده آن است که مراد از مفهوم تفکیک قوا، مسؤولیت‌ها و تشکیلات مختلف در حکومت بر اساس قانون اساسی برای توزیع و مهار قدرت است و نه فقط ایادی و اعوان و انصار رهبری در انجام دادن وظایف. بر این اساس، رهبری در جمهوری اسلامی ایران دارای اختیارات مطلقه نیست و اختیارات او بر طبق آن چیزی است که در قانون اساسی آمده است. از این رو قانون اساسی حوزه اقتدار هر یک از قوا و نیز رهبری را تعیین و مشخص کرده است و شایسته نیست رهبری از این اختیارات تجاوز نماید و در محدوده سایر قوا اعمال قدرت کند:

و بالاخره معنای این همه تشکیلات، تقسیم کار و مرزبندی بین مسؤولیت‌ها و تفکیک

برای مهار قدرت است و قهراً هیچ مقام و یا ارگانی حق مزاحمت یا دخالت در شعاع مسؤولیت‌های دیگران را ندارد، مگر جایی که روش آنها خلاف شرع بین یا مخالف صریح قانون اساسی باشد و در این صورت در خود قانون روش‌های برخورد با آن معین شده است.<sup>۴۹</sup> آنچه در عبارت مذکور برجسته است، تأکید و توجه به قانون اساسی و جایگاه هر یک از نهادها و قوا با توجه به قانون است. البته روشن است که تأکیدات در مطالب پیشین بر عنصر رهبری و حاکم اسلامی بود و این‌که نقش و مسؤولیت اساسی در حکومت بر عهده رهبر است و سایر تشکیلات، قوا و نهادها در شمار ایادی و بازوان ولی فقیه بودند. به هر حال دیدگاه جدید با آنچه در گذشته در این نظریه نگاشته شده است متفاوت و یا تفسیری بر آنها به شمار می‌رود.

در نگره جدید، قدرت، متمرکز و در دست یک نفر نیست و مفهوم تفکیک قوا و تفکیک مسؤولیت‌ها نیز برای توزیع و مهار قدرت است و نه فقط برای تقسیم وظایف حاکم اسلامی میان قوای سه‌گانه. بنابر این می‌توان گفت نظریه ولایت انتخابی فقیه قائل به تفکیک قواست که در آن علاوه بر این‌که وظایف گسترده ولی فقیه به مرحله عمل در می‌آید، توزیع و مهار قدرت نیز در آن نهفته است؛ بدین معنا که تفکیک قوا جلو قدرت متمرکز حاکم را گرفته و اجازه نمی‌دهد حقوق عمومی و آزادی‌های مشروع تعطیل یا مورد تعدی قرار گیرد.

در واقع ایجاد و تحقق چنین دیدگاهی با تفکیک قوا میسر است، زیرا در این صورت فرد غیر معصوم از قدرت متمرکز و فراوان برخوردار نیست و با توزیع قدرت بر اساس نظریه تفکیک قوا، زمینه‌های سوء استفاده از قدرت کاهش می‌یابد:

دیدگاه اسلام هیچ‌گاه با تفکیک قوای سه‌گانه و عدم تمرکز قدرت مخالفت ندارد، بلکه تمرکز قدرت در دست کسی که معصوم نیست و در معرض خطا و اشتباه و دخالت کردن بی‌جای حواشی او می‌باشد برخلاف عقل و سیره عقلای جهان است.<sup>۵۰</sup>

به هر حال تفکیک قوا، روشی است که در آن حیات و دوام نهادهای مدنی و مردمی مستقل تأمین و تضمین شده و تا اندازه‌ای راه را بر استبداد بسته و از آن جلوگیری می‌کند.

### خاتمه: جمع‌بندی و ارزیابی

همان‌گونه که بیان گردید، تلقی‌ها از مفهوم تفکیک قوا در دوره مشروطیت و در میان اندیشمندان مسلمان و نیز در میان نظریه پردازان نظریه ولایت فقیه متفاوت از یکدیگر است. گروهی تفکیک قوا را به تقسیم وظایف قوا تقلیل داده و برخی از آنان استقلال و انفصال قوا را نتیجه گرفته‌اند. برخی نیز آن را شیوه و روشی برای جلوگیری از استبداد و تمرکز قدرت به شمار آورده‌اند. این معنای اخیر از



تفکیک قوا البته با معنای مصطلح مفهوم تفکیک قوا همخوانی کامل دارد.

شاید با احتیاط بتوان گفت نتیجه‌ای که از برداشت‌های سه‌گانه درباره مفهوم تفکیک قوا به دست می‌آید با یکدیگر نزدیک است و آن همانا بستن باب استبداد و مهار و کنترل قدرت حاکمان بوده است. در واقع تقسیم وظایف، فقدان تداخل قوا در حوزه وظایف و اختیارات یکدیگر، استقلال قوا و جلوگیری از تمرکز قدرت و نیز نظارت قوا بر یکدیگر همه می‌تواند به این معنا باشد که حقوق و آزادی‌های مشروع و اساسی مردم محفوظ بماند و دولت و قوا و نهادهای حکومتی نتوانند تعرضی به مردم روا دارند و در محدوده تعیین شده‌ای به اجرا و سامان امور بپردازند.

در این‌جا باید به تأثیر مبنای هستی‌شناختی فلسفه سیاسی اسلام اشاره شود که توانسته است در پذیرش تفکیک قوا به عنوان یک ساز و کار مناسب در اعمال قدرت و حفظ حقوق مردم، و به تعبیر نائینی کاستن از ظلم مضاعف به آدمیان، نقش ایفا کند. با توجه به مبنای هستی‌شناختی از دیدگاه فلسفه سیاسی اسلامی، آفرینش، ربوبیت و تدبیر تمام هستی و همه موجودات از جانب خداوند متعال صورت می‌گیرد. پذیرش این مبنای هستی‌شناختی با پذیرش تفکیک قوا ناسازگار نخواهد بود. در واقع وقتی یک انسان مسلمان به این مبنای هستی‌شناختی و اصل توحید تمسک می‌کند، خود به خود راه‌های طغیان‌گری و ستم بر دیگران بر روی او بسته می‌شود. برطبق این نگره، انسان مسلمان در برابر سرنوشت خود و دیگران حساس بوده و می‌تواند و می‌بایست در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی جامعه خود نقش آفرینی کند. می‌توان این تلقی را در کلمات آیه‌الله مطهری نشان داد:

از نظر فلسفه اجتماعی اسلامی، نه تنها نتیجه اعتقاد به خدا پذیرش حکومت مطلقه افراد نیست و حاکم در مقابل مردم مسؤولیت دارد، بلکه از نظر این فلسفه، تنها اعتقاد به خداست که حاکم را در مقابل اجتماع مسؤول می‌سازد و افراد را ذی حق می‌کند و استیفای حقوق را یک وظیفه لازم شرعی معرفی می‌کند.<sup>۵۱</sup>

در این جملات، خداپاوری، آزادی مردم و مسؤولیت‌پذیری حاکمان در کنار هم ذکر شده است. پذیرش تفکیک قوا و بکارگیری آن باعث می‌شود قدرت توزیع شود و در این میان حقوق و آزادی‌های مردم محفوظ بماند. در واقع تفکیک قوا می‌تواند سازوکاری برای جلوگیری از ظلم تلقی شود و منافاتی با مبنای هستی‌شناختی دینی ندارد و حتی این مبنا انسان‌ها را تشویق می‌کند که در راه خداوند گام بردارند و حقوق آدمیان را پاس بدارند.

عمده طرفداران مکتب روش‌شناختی اصولی، با پذیرش عقل به عنوان یکی از ادله استنباط احکام دینی، به توانایی‌های انسان در صحنه عمل فردی و جمعی باور داشته و از این رو است که حکم به استفاده از شیوه‌هایی چون تفکیک قوا می‌دهند. عقل و جایگاه آن در انسان، قدرت

انتخاب‌گری و نقش آفرینی را به وی عطا می‌کند و این خود پایه و مبنایی برای پذیرش و بکارگیری تفکیک قوا را فراهم می‌سازد. اندیشمندان مسلمان با چنین مبانی، که البته متفاوت از مبانی فلسفه سیاسی غرب است،<sup>۵۲</sup> به بحث درباره تفکیک قوا پرداخته و در پی ایجاد ساز و کاری برای محدود ساختن حاکمان و حفظ حقوق مردم تلاش کرده‌اند.

به طور خلاصه، اندیشمندان مسلمان در دوره مشروطیت به یک اجماع درباره مفهوم تفکیک قوا دست نیافتند؛ از این رو می‌توان بسترهای طرح این بحث در ایران و در میان اندیشمندان ایرانی را بسیار متکثر دانست. پاره‌ای به انکار این مفهوم پرداخته و آن را مغایر با شریعت تلقی کردند. از سوی دیگر، پاره‌ای از طرفداران مشروطه، مانند محمد حسین نائینی و عبدالرسول مدنی کاشانی، طرفدار تفکیک قوا بوده و اصرار داشتند که این مفهوم و مفاهیم مشابه دیگری که در نهضت مشروطیت مطرح شده، همه برگرفته از اصول اسلامی است. اینان سعی کردند با بحث و استدلال، دینی و بومی بودن این مفاهیم را به جامعه ایرانی اثبات کنند. البته در این میان می‌توان به تفاوت نگرش اینان به مفهوم تفکیک قوا و برداشت آنان از این مفهوم نیز اشاره کرد، زیرا در حالی که آیه الله نائینی از مفهوم تفکیک قوا، تقسیم وظایف و استقلال قوا از یکدیگر را اراده می‌کند، آیه الله مدنی کاشانی به جلوگیری از تمرکز قدرت و توزیع قدرت برای نفی استبداد نظر دارد. البته هر دو اندیشمند با این بحث‌ها به نوعی به دنبال کاستن از ظلم به مردمند، نتیجه هر دو برداشت از مفهوم تفکیک قوا، توزیع قدرت و جلوگیری از تمرکز قدرت در دست یک شخص و یا یک گروه اقلیت است تا در این ضمن از حقوق مردم محافظت شود و حاکم و کارگزاران او نتوانند به حقوق عمومی و خصوصی اشخاص دست درازی کنند.

بحث‌های متفکرانی همانند نائینی و مدنی کاشانی تأثیرات خود را به ویژه بر نظریه ولایت فقیه تا به امروز در جامعه ایرانی بر جای نهاده است. در مقایسه نظریه‌های ولایت انتخابی فقیه و ولایت انتصابی فقیه این مطلب قابل توجه است که در هر دو نظریه زمینه‌های تمرکزگرایی قوی است. گرچه در هر دو نظریه شواهدی بر عدم تمرکز قدرت و توزیع قدرت میان قوای سه‌گانه یافت می‌شود، اما با توجه به مبانی هر دو نظریه، مفهوم تفکیک قوا آن گونه که متعارف است مورد توجه دو نظریه نیست. البته از آن جا که در دیدگاه نویسندگان *دراسات فی ولایة الفقیه* و مدافع اصلی نظریه ولایت انتخابی فقیه این مسأله به گونه دیگری بسط یافته است، این نظریه به سمت عدم تمرکز و حرکت در محدوده قانون اساسی و قوانین عادی و حتی نظارت فقیه و نه ولایت فقیه میل پیدا کرده است. از این رو قلمرو اقتدار ولی فقیه نیز تنها به آن چیزهایی محدود می‌شود که در قانون اساسی به آن اشاره شده است و ولی فقیه نمی‌تواند در حوزه اقتدار سایر قوا دخالت کند. به نظر می‌رسد با توجه به مطلب حاضر نیز

نمی‌توان گفت ولایت انتخابی فقیه قلمرو اقتدار ولی فقیه را محدود ساخته است، زیرا مطابق قانون اساسی، گرچه قوای موجود مستقل از یکدیگر فرض شده‌اند، اما همه زیر نظر ولایت مطلقه فقیه هستند و ولی فقیه نقش هماهنگ کننده و ناظر بر قوا را بر عهده دارد. اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌گوید:

قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.

همان گونه که از اصل مذکور نیز مشاهده می‌شود، قانون اساسی ضمن پذیرش نسبی تفکیک قوا، تنها استقلال قوا از یکدیگر را مطرح می‌کند؛ اما از سوی دیگر می‌گوید قوای سه‌گانه «زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت قرار» دارند که خود تأکید بر تمرکز قدرت است. از این رو علی‌رغم این که به نظر می‌رسد صاحب دراسات در آرای اخیر خود بر تفکیک قوا به صراحت پافشاری می‌کند، اما این صراحت نیز با توجه به اصول قانون اساسی موجود جمهوری اسلامی ایران، حوزه اقتدار دولت را در نوع تمرکز گرایانه تثبیت می‌کند.

همچنین از سخنان مدافعان و مفسران نظریه ولایت انتصابی فقیه نیز این گونه برداشت می‌شود که بر نقش گسترده ولی فقیه و حتی مشروعیت بخشی ولایت فقیه به سایر قوا و نهادها تأکید می‌کنند و تفکیک قوا به معنای متعارف را نمی‌پذیرند. نظریه امام خمینی با توجه به شواهد و قراین مذکور در مباحث پیشین، دیدگاه ایشان را به سمتی هدایت می‌کند که در آن می‌توان تمامی تلقی‌ها از مفهوم تفکیک قوا را یافت. به پاره‌ای از سخنان امام خمینی در متن اشاره شد.

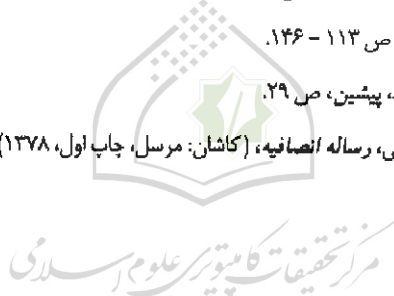




## پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک: عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی: حقوق اساسی و میانی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (تهران: امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۷۳)، ج ۱، ص ۱۱۳.
۲. همان.
۳. منتسکیو، روح القوانين، ترجمه و نگارش علی اکبر مهتدی، مقدمه و تصحیح و تعلیقات از محمد محمودپور (تهران: امیرکبیر، ویراست دوم، چاپ نهم، ۱۳۷۰)، ج ۱، ص ۳۹۶ و ۳۹۷.
۴. بنژامن کستان، به نقل از: ژان ژاک روسو، قرارداد اجتماعی، متن و در زمینه متن، ترجمه مرتضی کلانتریان (تهران: آگاه، چاپ نخست، ۱۳۷۹)، ص ۱۹۳.
۵. همان، ص ۲۶۸ و ۲۶۹.
۶. همان، ص ۳۵۹.
۷. برای اطلاع از مباحث و نقدهای اصحاب قرارداد در مورد حکومت‌های پادشاهی و نیز در مدح حکومت جمهوری، که روسو یادآور می‌شود، و نیز منازعات میان اصحاب قرارداد، بنگرید به: منتسکیو، پیشین، ص ۴۰۹؛ توماس هابز، لویاتان، ترجمه حسین بشیریه (تهران: نشر نی، ۱۳۸۰)، ص ۲۰۲ - ۲۰۵؛ ژان ژاک روسو، پیشین، صفحات متعدد.
۸. منتسکیو، پیشین، ص ۳۹۷.
۹. محمد حسین نائینی، تنبیه الامة و تنزیه الملّه، با مقدمه و توضیحات سید محمود طالقانی (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۱)، ص ۱۰۲.
۱۰. همان، ص ۱۰۷.
۱۱. همان، ص ۱۰۲ و ۱۰۳.
۱۲. همان، ص ۱۰۷.
۱۳. همان، ص ۴۷.
۱۴. همان، ص ۱۰۷.

۱۵. متن قانون اساسی مشروطیت از متن زیر که به طور کامل در آن آمده گرفته شده است: عبدالرضا هوشنگ مهدوی (زیر نظر)، *انقلاب ایران به روایت رادیویی بی بی سی*، (تهران: طرح نو، چاپ اول، ۱۳۷۲)، ص ۵۰۰.
۱۶. اصل بیست و ششم متمم قانون اساسی مشروطیت می‌گوید: «قوای مملکت ناشی از ملت است. طریقه استعمال آن قوا را قانون اساسی معین می‌نماید».
۱۷. غلامحسین زرگری نژاد، *رسائل مشروطیت (۱۸ رساله و لایحه درباره مشروطیت)* (تهران: کویر، چاپ اول، ۱۳۷۴)، ص ۱۸.
۱۸. همان، رساله «حرمت مشروطیت» ص ۱۶۶.
۱۹. حسین آبادیان، *مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروعه*، (تهران: نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۴)، ص ۴۹ و ۵۰.
۵۰. محمد حسین بن علی تبریزی در رساله خود، *کشف المراد من المشروطة و الاستبداد* به طور مبسوط به این مباحث اشاره کرده است. رساله وی در منبع فوق تصحیح و منتشر شده است. ر.ک: حسین آبادیان، *پیشین*، ص ۱۳۳ - ۱۴۹. همچنین آقای زرگری نژاد نیز در *رسائل مشروطیت* به تصحیح و انتشار این رساله مبادرت کرده است. ر.ک: غلامحسین زرگری نژاد، *پیشین*، ص ۱۱۳ - ۱۴۶.
۲۰. غلامحسین زرگری نژاد، *پیشین*، ص ۲۹.
۲۱. عبدالرسول مدنی کاشانی، *رساله انصافیة*، (کاشان: مرسل، چاپ اول، ۱۳۷۸)، ص ۸۱.
۲۲. همان، ص ۸۱.
۲۳. همان، ص ۸۶.
۲۴. نسا (۴) آیه ۵۹.
۲۵. احزاب (۳۳) آیه ۲۱.
۲۶. عبدالرسول مدنی کاشانی، *پیشین*، ص ۸۱ و ۸۲. وی در موردی دیگر نیز به همین معنا اشاره می‌کند و می‌نویسد: «و از این جا معلوم می‌شود که اگر مقننه و قضایه ما درست حفظ قوانین مقدسه ما را کرده بودند امروز تمام ملل روی زمین جز تبعیت قوانین مقدسه ما را به اسم و رسم نداشتند. به کدام طریقه رواست یا کدام صاحب انصاف خجل نمی‌شود از این که ما اهل قوانین صحیحه عالم‌پرور باشیم و دیگران برخوردار باشند و اصول و قوانین ما را گرفته و بندی کرده، صاحب عزت و ثروت و رفاهت شده باشند، بلکه برای غفلت ما از قوانین خود و خواب‌گران ما، عزت و ثروت ما را هم برده باشند و حالا با هزاران ناز و عشو و سنگینی و گران‌فروشی "عزیز"ی را که به چند درهم مفشوش به آنها فروختیم، بخواهند به ما باز فروشند و ابتدا نشناسیم که این همان عزیز مصر خود ما است». همان، ص ۸۶.
۲۷. امام خمینی، *کتاب البیع*، ج ۲، (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۹)، ص ۴۹۸.
۲۸. امام خمینی، *صحیفه نور*، ج ۲۱، ص ۶۱.
۲۹. همان، ج ۱۹، ص ۱۰۵.



۳۰. همان.

۳۱. همان، ص ۱۰۸.

۳۲. همان، ص ۸۷ (دوم دی ۱۳۶۳).

۳۳. همان، ج ۱۳، ص ۱۷.

۳۴. برای اطلاع بیشتر از یک دیدگاه درباره تفکیک قوا در اندیشه امام خمینی، ر.ک: محمد حسین اسکندری و اسماعیل دارابکلایی، «تفکیک قوا در اندیشه امام خمینی»، امام خمینی و حکومت اسلامی: نهادهای سیاسی و اصول مدنی، (مجموعه مقالات کنگره امام خمینی و اندیشه حکومت اسلامی) - (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۸)، ص ۲۵ - ۶۲.

۳۵. نگارنده در پژوهشی دیگر به طور مبسوط رابطه نظریه ولایت فقیه با نظریه تفکیک قوا را مورد بحث قرار داده است. این پژوهش با عنوان توزیع و مهار قدرت در نظریه ولایت فقیه به زودی توسط پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی منتشر می شود.

۳۶. محمد تقی مصباح یزدی، نظریه سیاسی اسلام: قانونگذاری، (قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۸)، ص ۱۰۲.

۳۷. محمد تقی مصباح یزدی، نظریه سیاسی اسلام: کشورداری، (قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۸)، ج ۲، ص ۱۱۶ و ۱۱۷. همچنین ر.ک: محمد تقی مصباح یزدی، حکومت اسلامی و ولایت فقیه، (تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۲)، ص ۱۱۱ - ۱۲۹.

۳۸. محمد مؤمن، کلمات سادیده فی مسائل جدیدة، ص ۱۱ - ۱۲.

۳۹. عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه، ولایت قضاوت و عدالت، (قم: نشر اسراء، چاپ اول، ۱۳۷۸)، ص ۲۵۱.

۴۰. سید حسن طاهری خرم آبادی (گفت و گو)، «دین و مشارکت سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی، سال دوم، ش ۸ (بهار ۱۳۷۹) ص ۸.

۴۱. همان، ص ۱۲.

۴۲. همان، ص ۱۴. همچنین برای مطالعه اجمالی از همین دیدگاه، ر.ک: سید حسن طاهری خرم آبادی، ولایت

فقیه و حاکمیت ملت، (قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی تا)، ص ۱۱۰ - ۱۱۹.

۴۳. حسینعلی منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، ج ۲، ص ۵۱.

۴۴. همان، ج ۲، ص ۲۱ - ۲۳.

۴۵. همان، ص ۲۵.

۴۶. همان، ص ۵۷ و ۵۸.

۴۷. همان، ص ۵۵.

۴۸. همان، ص ۵۷.

۴۹. حسینعلی منتظری، «ولایت فقیه و قانون اساسی»، پیام هاجر، ش ۲۳۶، ص ۵۹.

۵۰. حسینعلی منتظری، «حکومت مردمی و قانون اساسی» (جزوه)، ص ۳۰ (۱۳۷۸/۱۱/۲۲).

۵۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، (تهران: صدرا، چاپ دوم، ۱۳۷۰)، ج ۱، ص ۵۵۴.

۵۲. برای اطلاع از پاره ای از تفاوتها و اشتراکات پاره‌ای از مبانی ذکر شده در فلسفه سیاسی لیبرالیسم و فلسفه

سیاسی اسلام، ر.ک: منصور میراحمدی، آزادی در فلسفه سیاسی اسلام، (قم: بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۱)،

ص ۱۰۹ - ۱۶۳.

